

مردم‌سالاری دینی در نگاه امام خمینی علیه السلام و محمدباقر صدر؛ بررسی مقایسه‌ای مکتب سیاسی قم و نجف

سیدحسین اطهری* / سیدمرتضی نوعی باغبان** / سارا خداکریمی***

(۱۳۹-۱۶۲)

چکیده

پس از انقلاب مشروطه، نخبگان بسیاری نقش مردم در حکومت و جامعه را تشریح کردند و در این راستا، اندیشمندانی مانند امام خمینی علیه السلام و سیدمحمدباقر صدر نیز، به توجیه نظری این نقش در عرصه حکومت اسلامی پرداخته و آن را بسط داده‌اند. (تاریخچه) اما زوایا و ابعاد اندیشه این دو عالم معاصر شیعی درباره حدود و ثغور دخالت مردم در سرنوشت سیاسی، به روشنی تبیین نشده است (مسئله) و این، موضوع مهمی است که پژوهشگران و اندیشمندان دینی، جدی به آن توجه نکرده‌اند، (پیشینه) بنابراین، طرح اینکه مردم چه سهمی در اندیشه حکومت اسلامی امام علیه السلام و شهیدصدر دارند؟ پرسشی اساسی است. (سؤال) به نظر می‌رسد آنان از دریچه دو مکتب فکری-سیاسی ریشه‌دار قم و نجف نقش مردم در امر حکومت را تشریح کرده‌اند. (فرضیه) چنین احتمال علمی می‌تواند ما را به

*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) - sathari@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - Noie1364@yahoo.com

*** . کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - khodakarami.s@gmail.com

چهارچوب‌ها و اهداف نظری مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی شیعه رهنمون شود. (هدف) این مقاله با تحلیل تطبیقی، درصدد مقایسه تفکرات سیاسی این دو فقیه برجسته شیعی از دو منظر گوناگون است. (روش) تأکید مکتب قم بر همراهی هم‌زمان فقیه و مردم، و اصرار مکتب نجف بر خلیفه‌اللهی مردم، اما با اشراف مرجع ذی صلاح ناظر، از پیامدهای این نوشتار است. (یافته)

واژگان کلیدی

مردم‌سالاری دینی، حکومت اسلامی، مکتب قم و نجف، امام خمینی علیه السلام و محمدباقر صدر

مقدمه

نقش مردم در حکومت اسلامی از مباحث مهم در مقوله حکومت دینی است. شناخت صحیح نقش و جایگاه مردم در حاکمیت، در سرنوشت سیاسی جامعه نقش تعیین‌کننده دارد. صاحب‌نظران بسیاری این مسئله را بررسی کرده، و براساس آرایشان، به اصالت داشتن این جایگاه یا اصالت نداشتن آن رأی داده‌اند. در این زمینه علمای شیعه به مثابه یکی از اثرگذارترین و پرنفوذترین نخبگان جامعه، در توجیه نظری و بسط این نقش در جامعه، بسیار کوشیده‌اند بنابراین، برای پاسخ‌گویی به این پرسش مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در بخش نخست مبانی نظری جایگاه مردم در حکومت اسلامی را از منظر دو مکتب بررسی می‌کنیم و در بخش دوم به مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های امام خمینی و شهید محمدباقر صدر درباره مردم‌سالاری در حکومت اسلامی می‌پردازیم و عناصر ذهنی و عینی مردم‌سالاری را در نظر این دو اندیشمند بیان می‌کنیم.

برای تعریف عملیاتی برخی مفاهیم مانند مکتب چنین است:

مجموعه ویژگی‌های موجود در طریق استنباط، مبتنی بر مرام استقلالی در شیوه استنباط و استدلال که موجب تحول در مباحث اصولی و قواعد فقهی می‌گردد. استقلال در بیان آراء، پرهیز از تقلید، تکامل تدریجی اجتهاد و تأثیر بر فقهای دیگر از ویژگی‌های یک مکتب فقهی (برزنونی، ۱۳۸۰: ۱۱۶ و ۱۱۷)

مکتب سیاسی نجف با تلاش‌های آخوند خراسانی و حضور وی در عرصه سیاست، به‌ویژه نقش‌آفرینی‌اش در انقلاب مشروطه به عرصه حیات پانهاد و توانست گفتمان جدیدی در اندیشه سیاسی تشیع ایجاد کند. مکتب سیاسی نجف از زمان ایجاد آن توسط آخوند خراسانی تا حال، توانسته است تأثیرات بسیاری بر تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز تحولات اندیشه‌ای جهان تشیع در دوران معاصر بگذارد که می‌توان نمونه آن را در تحولات معاصر ایران و عراق مشاهده کرد. (بشارت، ۱۳۹۱: ۲۰۵) برخی پیدایش مکتب نجف را بازتاب مخالفت مکتب سامرا با شیوه پردازش علم اصول و توسعه بی‌رویه آن می‌دانند؛ (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۸) از این‌رو، دوره ظهور و بروز مکتب نجف را «دوره پیرایش و ویرایش» علم اصول معرفی می‌کنند. این مکتب اصول و مبانی‌ای دارد که با آنها می‌توان آن را از دو مکتب سیاسی دیگر تشیع در دوران معاصر، یعنی مکتب سیاسی سامرا و مکتب سیاسی قم بازساخت. این مبانی چنین‌اند: اصول‌گرایی، بازشناسی جایگاه شریعت در سیاست، مواجهه غیرانفعالی با تمدن غرب، گذار از حکومت فردی به حکومت مردمی و عرفی، اعتقاد به ولایت فقیه در امور حسیبه، اعتقاد به الگوی سلطنت مشروطه و مقابله با نفوذ بیگانگان (بشارت، ۱۳۹۱: ۲۰۵-۲۶۹).

مکتب فقهی-سیاسی قم نیز به وسیله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شد. این امر دو پایه داشت: نخست، نگارش و چاپ کتاب مشهور در الفوائد توسط حائری یزدی که از نظر سبک و شیوه طرح مسائل و آیین نگارش نه از کفایت‌الاصول آخوند خراسانی الگو گرفته بود و نه از مکتب سامرا، بلکه از ابتدا به داشتن سبک بدیع و طرح جدید اشتهار یافت. دوم اینکه مرحوم حائری یزدی در سال ۱۳۰۰ حوزه علمیه قم را تأسیس کرد. دیگر علما و شاگردانشان شیوه نگارش و بینش فقهی حائری را در حوزه علمیه قم ادامه دادند که به پیدایش مکتب قم منجر شد. اوج فعالیت این مکتب را باید در آثار و همچنین کنش‌های سیاسی شاگرد برجسته‌اش، یعنی امام خمینی علیه السلام دید که پس از آن توانست با اندیشه‌ورزی درباره حکومت اسلامی همراه با عمل انقلابی، انقلاب اسلامی ایران را رهبری کند. می‌توان موارد زیر را از اصول اساسی مکتب فقهی-سیاسی

قم دانست: اصول‌گرایی، بازشناسی جایگاه شریعت در سیاست، مواجهه انتقادی با تمدن غرب، گذار از حکومت فردی به حکومت مردمی، اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعتقاد به مقابله با نفوذ بیگانگان، نفوذ عمیق در لایه‌های اجتماعی، تمایل اساسی و نظام‌مند به پاسخ‌های اجتماعی و سیاسی، داشتن رویکرد ایجابی در طرح نظریه و الگوی سیاسی برای جایگزینی وضع موجود و پیوند تاریخی با فقهای پیشین (نامدار، ۱۳۹۰: ۲۰۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۴)

این مقاله براساس روش تحلیل مقایسه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد. روش تحلیل مقایسه‌ای از روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی است. در تحلیل مقایسه‌ای نه فقط اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت توصیفی تجزیه و تحلیل می‌شود، بلکه با یکدیگر مقایسه می‌گردد؛ یعنی دو یا چند شاخص آمار توصیفی مقایسه می‌شوند. در این روش برای مقایسه از شاخص‌های توصیفی استفاده می‌شود. (کوثری، ۱۳۸۶: ۳۵) در این مقاله نیز شاخص‌هایی در قالب مبانی نظری و مبانی عینی مردم‌سالاری دینی برای مقایسه آرای نمایندگان برجسته دو مکتب سیاسی فقهی در نظر گرفته شده است.

مبانی نظری امام خمینی^ع و شهید صدر درباره جایگاه مردم در حکومت اسلامی

در این قسمت، دیدگاه شهید محمدباقر صدر و حضرت امام خمینی^ع درباره مبانی نظام مردم‌سالاری دینی در قالب سه پرسش اساسی بررسی می‌شود. در این نوشتار منظور از مبانی نظری مردم‌سالاری، مجموعه پایه‌های تئوریک می‌باشد که باعث تحقق مؤلفه‌های عینی و ذهنی مردم‌سالاری است. این مؤلفه‌ها نیز در مباحث آتی تعریف شده‌اند.

۱. اجتماع سیاسی و اجتماع متعهد (پرسش اساسی نخست): پرسش نخست درباره

رابطه مردم‌سالاری با شیوه تلقی از اجتماع مدنی^۱ و اجتماع متعهد^۲ است. این دو مفهوم

1. civil association.

2. enterprise association.

را از مایکل اوکشات^۱ متفکر محافظه‌کار انگلیسی اقتباس کرده‌ایم. وی برای تعریف اجتماع مدنی به کار ویژه حکومت وارد می‌شود و معتقد است کار حکومت فقط اجرای قواعدی است که بازیگران پذیرفته‌اند. در نظر او کشات دولت به مفهوم اجتماع مدنی - سیاسی، نه فقط طرح و هدف معینی را متضمن نیست، بلکه درباره گروه‌ها و اقشار جامعه بی‌طرف است و فقط تضمین می‌کند که مردم می‌توانند در جامعه آزادانه باهم مرادده نمایند و با یکدیگر پیمان ببندند و فقط این چنین خودمختاری فردی ممکن می‌شود. او کشات معتقد است دولت در اجتماع، سازمانی برای دستیابی به اهدافی خاص تصور می‌شود و خود دولت به مثابه هدف قرار می‌گیرد و دولت به منزله اجتماع متعهد در مقابل دولت به مثابه اجتماع مدنی با فردیت و آزادی تام در تعارض است. (بشپریه، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۸۱) این دو مفهوم، دیدگاه اندیشوران مدنظر ما را درباره جایگاه مردم در حکومت و میزان آزادی و استقلال فرد در نظام سیاسی - دینی را تا حدودی روشن خواهد کرد.

شهید صدر برای تعریف حکومت از واژه‌هایی مانند *السیاده*، *السلطه*، *الایات*، *حکم*، *خلافت* و *استخلاف* استفاده کرده است و در مفهومی عام، همه حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان را مدنظر قرار داده است و آن را به صورت مطلق و حقیقی از آن خدا می‌داند. (صدر، بی‌تا: ۹ و ۱۰) به طور کلی شهید صدر حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی می‌داند که فقط برای تأمین روابط صحیح اجتماعی، نظم در جامعه و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. (صدر، ۱۹۸۹: ۳۴۸) از نظر وی، آنچه حکومت‌ها را از دیگر گروه‌ها و مجتمع‌های انسانی مشخص و متفاوت می‌کند، حاکمیت است. او اقتدار برتر را معادل حاکمیت می‌داند و این مفهوم را هم درباره خدا، و هم درباره انسان به کار می‌برد. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۵۴) از نظر شهید صدر، پیش از هر چیز حاکمیت حقیقی طبیعی است که از علاقه ذاتی مالک به مملوک ناشی می‌شود که حاکمیت حقیقی خداوند است و حاکمیت انسان، همان حقیقی است که افراد انسانی بر مبنای آن می‌توانند، سرنوشت

1. Michael Okeshott (1901-1990).

جمعی‌شان را به‌طور مساوی اداره کنند. این حق نخست، از حق حاکمیت الهی ناشی می‌شود که با نام استخلاف و استئمام به انسان واگذار شده است، و دوم، اعتباری، نسبی و محدود است. عناصر عمومی نظام مردم‌سالاری شهید صدر عبارت‌اند از: امت، مرجعیت، وطن اسلامی و خلافت انسان، اما عناصر اساسی و رکن نظام مردم‌سالاری صدر دو عنصر امت و مرجعیت‌اند. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۵۲) وی بر اساس این ارکان نظام مردم‌سالاری دینی را با دو ویژگی تعریف می‌کند:

اجرای عملی مفهوم سیاست و مصالح و شئون امت و تطبیق احکام سیاسی اسلام بر آن، و ویژگی دوم، سیاست و حکومت در ذات خود با نظام، حکومت و شکل آن در اسلام هماهنگی و همخوانی داشته باشد. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۵۸)

شهید صدر بر اساس مبانی خود به ترتیب سه نظریه مهم را در دوره غیبت مطرح کرده است:

۱. نظریه حکومت شورایی که در کتاب *الأسس الإسلامية* سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران مطرح شده است؛

۲. نظریه ولایت فقیه (صالح و رشید) که در مباحث فقهی *الفتاوی الواضحه* به میان آمده است؛

۳. نظریه حکومت ترکیبی (شورایی امت به همراه نظارت و گواهی مرجع) که در مجموعه *الإسلام يقود الحياه* و اواخر عمر خود طرح کرد و نام آن را جمهوری اسلامی گذاشت. (پورفرد، ۱۳۸۴: ۱۰۰) از نظر شهید صدر، اساس نظام سیاسی دینی و نوع و ماهیت آن الهی است و شکل آن را شرع تعیین نمی‌کند، بلکه با رأی و نظر مردم و با نظارت فقیه و در واقع بر اساس مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود.

کارویژه نظام مردم‌سالاری شهید صدر تحقق نقش خلافت الهی انسان در زمین است؛ یعنی نظام سیاسی مردم‌سالاری و وظیفه دارد نظریه خلافت عمومی انسان و ایجاد مدینه صالح و شایسته بر مبنای فضیلت عملی را محقق سازد. البته حدود اختیارات حکومت مردم‌سالار فقط به اجرای احکام ثابت شریعت اسلام منحصر نیست، بلکه

حوزه وضع قوانین جدید جامعه را نیز در بر می‌گیرد. (مَنْطِقَهُ الْفَرَاغِ مِنَ التَّشْرِيعِ) در واقع مجری احکام، و از سوی دیگر وضع‌کننده مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق مقتضیات روز باید تدوین و اجرا شود. (صدر، ۱۳۶۰: ۷۲۱)

امام خمینی علیه السلام پرسش نخست را بر خلاف شهید صدر پاسخ می‌گوید و حکومت را از زاویه قانون الهی و اجرای احکام الهی و زمام‌دار را در چهارچوب قانون و هماهنگی عمل و اندیشه او بررسی می‌کند. البته قانونی که امام خمینی از آن حمایت می‌کند، قانون الهی است و در برخی عبارات ایشان واژه ولایت را معادل حکومت و اداره کشور دانسته، و بیشتر به پیروی از شیوه حکمرانی پیامبر و امام علی علیه السلام نظر داشته است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۱) امام خمینی تحقق نظام سیاسی مردم‌سالاری را در عصر خود جمهوری اسلامی می‌داند که با وضعیت مد نظر دین و با پشتوانه آرای عمومی، اجراکننده احکام اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۴۴) شکل حکومت نیز با مراجعه به آرای همگانی تعیین می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۵) امام خمینی می‌کوشد در نقطه‌ای، میان خواست مردم و خواست الهی ارتباط برقرار کند. پس نظریه ولایت در اندیشه امام خمینی و الگوی جمهوری اسلامی، از یک سو تبلور حاکمیت الهی و از سوی دیگر بیان‌کننده حاکمیت مردمی است. در مجموع، همه این تعاریف در کلمه قانون خلاصه می‌شود: «حکومت دینی، یعنی حکومت قانون الهی» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۴) تأکید بیش از حد ایشان بر قانون و اجرای آن نشان می‌دهد که عناصر ارزشی حکومت دینی افزون بر زمام‌دار و مردم، قانون و قانون‌دانان و کارشناسان است.

حکومت اسلامی بر مبنای نظارت ولایت فقیه، فقط برای مقطع کوتاهی و به سبب عزیمت امام به قم پس از انقلاب اسلامی به مرحله اجرا درآمد، اما امام خمینی با وجود تأکید بر نقش نظارتی اش به واسطه تحولات سیاسی-اجتماعی پس از انقلاب، برای جلوگیری از خطا و لغزش در انقلاب اسلامی، به ناچار خود تصدی اجرای احکام اسلام را به عهده گرفت. ایشان پس از بیان این مطلب که حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و بر همه احکام فرعی مقدم است، به این نکته اشاره می‌کند: «در واقع

حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع حکومت‌های موجود نیست، استبدادی نیست که اراده فردی بر آن حکومت کند و نه حکومت اشخاص بر مردم، حکومت قانون است که در آن همه تابع قانون هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۳۸۳)

با توجه به ماهیت، دامنه حکومت و حاکمیت از نظر محمد باقر صدر، به نظر می‌رسد درک وی از مفهوم حکومت به مثابه اجتماع مدنی به معنای پیش گفته نزدیک‌تر است؛ زیرا وی برقراری نظام مردم‌سالاری دینی را نخست از وظایف و مسئولیت‌های مردم (امت) می‌داند، و دوم معتقد است که مردم، مرجع ناظر را انتخاب می‌کنند. با توجه به مبانی فکری شهید صدر و در نظر گرفتن عناصر اساسی تفکر وی درباره چیرستی نظام مردم‌سالاری دینی می‌توان گفت که مفاهیم امت و وحدت سیاسی، امنیت و نظم اجتماع محور، انتخاب مرجع ناظر توسط مردم و منطقه الفراغ، مولفه‌های اصلی تشکیل اجتماع مدنی - سیاسی شهید صدر بوده است. با این وصف، مشکل او برای تفسیر مفهوم بی‌طرفی حکومت در الگوی مردم‌سالاری دینی از دیگر فقیهان مکتب نجف کمتر است؛ زیرا شهید صدر خواسته، برای برون‌رفت از مهله که بی‌طرفی حکومت، گریز عقلی و منطقی بیابد و بر پایه همین استدلال، پای مرجع ناظر را به میان کشیده است تا در اجتماع مدنی - سیاسی، حکومت اسلامی از هر گونه خصلت بی‌طرفی مبرا باشد و قلمرو حکومت اسلامی بر ایده‌های خیر و مفاهیم زندگی سیاسی با پذیرش مردم و خیراندیشی مرجع، مسکوت گذاشته نشود.

از سوی دیگر آنچه تا اینجا از نظر امام خمینی^ع بررسی شد، نمایانگر خصلت و گونه‌شناسی خاصی از نظام سیاسی - دینی بود که در قانون خلاصه شده است و همه با آن معیار، محک زده می‌شوند. بنابراین، برداشت ایشان از حکومت، گاهی به مثابه تعهد و التزام به قواعد و قانون است که هم فقیه و هم شهروندان به اجرای آن موظف‌اند و به مفهوم اجتماع مدنی نزدیک است و گاهی به معنای تعهد و التزام به قواعد و قانون شریعت است که به مفهوم اجتماع متعهد نزدیک است. حال طبق تعریف اجتماع مدنی - سیاسی و اجتماع متعهد، برای تبیین نظر امام باید تعریف تازه‌ای یافت تا بین این دورا

جمع کرد اما جمع بین این دو مفهوم، مشکلات خاصی را در پی خواهد داشت. امام خمینی بین حق شهروندی و حق فقیه، در مقام شخصیت حقوقی جمع بسته و هر دو را تابع قانون می‌داند و تأکید امام بر شریعت و قانون نیز با حق شهروندی مغایرتی ندارد؛ زیرا حق طبیعی را برای اشخاص محترم می‌شمارد و حکومت اسلامی را ضامن بهره‌مندی شهروندان از حقوق طبیعی‌شان می‌شناسد. در واقع وی حق فطری و طبیعی را از حق شرعی و الهی جدا نمی‌داند و معتقد است: «دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است، باید خدمتگزار ملت باشد». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۶۳)؛

۲. **مشروعیت نظام سیاسی (پرسش اساسی دوم):** پرسش دوم درباره مشروعیت نظام سیاسی است. برخی محققان گفته‌اند برای مشروعیت، که مشترک لفظی است، می‌توان مفاهیم موجه بودن از نظر شرع و معتبر بودن در میان ملت یا شهروندان را انتخاب کرد. (حجاریان، ۱۳۷۹: ۲۸۶) در این مقاله برای جلوگیری از خلط مفهوم، یکی را مشروعیت دینی به معنای حقانیت و دیگری را مشروعیت سیاسی به معنای مقبولیت (موجه بودن برای مردم) در نظر می‌گیریم. نکته مهم درباره بحث مشروعیت، تبیین رابطه حکومت و مردم و توجیه اعمال قدرت حاکم و توجیه عقلی قبول سلطه حاکم است؛ (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۵۶) زیرا هر حکومتی در چهارچوب مفروضات پذیرفته شده نزد مردم و حکومت‌شوندگان، سلطه و قدرت‌ش را اعمال می‌کند.

از نظر شهید صدر، مشروعیت نظام سیاسی، مردمی-الهی است و حقوق سیاسی مردم مستقل از ولایت فقیهان به رسمیت شناخته شده است و مردم، خلیفه خدا بر روی زمین‌اند و تدبیر اجتماعی و سیاسی بر عهده آنان است. مراد از مردم، جنس بشر، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت است. البته شهید صدر منشأ همه امور را معنوی می‌داند و می‌گوید: خداوند، منشأ همه قدرت‌هاست، ولایت اصیل، تنها از آن خداوند است، لذا انسان از سیادت و سلطه غیر خدا آزاد است. این سیادت الهی که مضمون دعوت همه انبیاست با حق الهی مستمسک طاغوت‌ها و شاهان ستمگر، تفاوت جدی دارد.

شهید صدر، همانند پاسخ پرسش نخست، همراه بودن حاکمیت مردمی و نظارت فقیه را مطرح، و اظهار می‌کند که انسان خلافتش را بر اساس قواعد خاصی بنا کرده است. سپس ایشان به قاعده قرآنی که امت خلافتش را بر اساس آن اعمال می‌نماید، اشاره می‌کند: الف) قاعده شورا؛ ب) ولایت مؤمنان و مؤمنات بر یکدیگر به‌طور مساوی که بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت متبلور می‌شود. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۱۹-۲۰)

شهید صدر، نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی خود را که مشروعیتش الهی-مردمی است، جمهوری اسلامی می‌نامد و نقش نظارتی مرجعیت را در آن، چنین توضیح می‌دهد: «نظارت و اشراف بر نحوه به‌کارگیری خلافت الهی از سوی انسان به عهده مرجعیت است.» (صدر، ۱۳۹۹ ب: ۹)

درباره پرسش دوم، امام خمینی علیه السلام معتقد است حق تعیین سرنوشت انسان، از انسان سلب و انکار نشدنی است. بر اساس تأکید امام: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۶۷) اعتراف ایشان به حق ملت از ویژگی‌های نظام دانایی اندیشه سیاسی شیعه است که بر حقوق مردم اصرار می‌ورزد. امام مشروعیت دینی را از مشروعیت سیاسی جدا نمی‌بیند و اگر بحث نصب فقها را مطرح می‌کند در جایی دیگر به نقش اساسی مردم در نظام سیاسی اشاره دارد، بی‌آنکه به تناقض دچار شود. (فوزی، ۱۳۸۸: ۵۹) بنابراین، ایشان مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی را مکمل یکدیگر می‌داند. امام خمینی علیه السلام نظام سیاسی اسلام را نظام قانونی می‌داند و اینکه شخص در نظام دینی حکومت کند، مردود است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۴) ایشان جایی دیگر نقش جدی مردم را در مشروعیت حکومت بیان می‌کند. به‌طور کلی امام علیه السلام به حکومت بر مبنای جمهوری (که همانا از نقش مردم در نظام حکایت می‌کند) و صفت اسلامی (که هویت نظام را تبیین می‌کند) توجه ویژه داشت؛ به عبارتی مشروعیت حکومت اسلامی مبتنی بر جمهور و اسلام است و نبود هر یک، به نامشروع بودن این حکومت می‌انجامد. از طرفی، امام خمینی علیه السلام بارها در سخنانش مشروعیت و ولایتش را ناشی از نصب شارع (شرایط و ویژگی‌های

حاکم اسلامی، یعنی فقه‌ها و عدالت‌داشتن) و انتخاب مردم دانسته است؛ از این رو، در اندیشه امام خمینی علیه السلام عقلانیت اسلامی و انسانی حاکم است، حکومت و نظام سیاسی صدر صد به آرای ملت متکی است و همه شهروندان حق دارند سرنوشتشان را انتخاب کنند. در واقع امام خمینی بار هیافت واقع‌گرایانه و نه فقط تئوریک، مردم‌سالاری را مطرح و آن را اجرامی کرد.

از نظر شهید صدر، جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت است. شهید صدر می‌کوشد مشروعیت مردمی - الهی را از اصل امور حسبه ثابت کند، و اثبات حقوق سیاسی مستقل برای مردم و به رسمیت شناختن این قلمرو برای قدرت اجتماعی در جامعه، حاصل تلاش شهید صدر است. در دیدگاه شهید صدر حوزه اقتدار و قدرت سیاسی محدود و بسته است، هر چند شهید صدر برای این محدودیت دلیل شرعی دارد، و نیز اصل پاسخ‌گوبودن نظام سیاسی نشانه تغییر، تفسیر، و تفویض‌پذیر بودن حاکم دینی است و این با مبانی شهید صدر در مشروعیت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی همخوانی و هماهنگی دارد و این گونه می‌توان رفتار و کردار حاکم دینی را موجه جلوه داد. (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۶۷) بر اساس پاسخ‌گویی نظام سیاسی به مردم، باید گفت از نظر شهید صدر در نظام سیاسی مردم‌سالاری قدرت، از مردم معتقد به خدا به وجود می‌آید. از سویی دیگر می‌توان گفت در اندیشه امام خمینی علیه السلام میان مشروعیت دینی و سیاسی تعارضی وجود ندارد و ایشان مشروعیت الهی و مردمی را پذیرفته است و هر دو را لازم و ملزوم یکدیگر، و فقدان هریک را موجب نفی مشروعیت نظام سیاسی می‌داند، و وجود هر دوی آنها موجب مشروعیت حکومت فقیه خواهد بود. در واقع، در نظام مردم‌سالاری دینی مردم، خود سرنوشتشان را تعیین می‌کنند و این به معنای تفویض‌پذیر بودن حاکم در نظام مردم‌سالاری دینی است که با مبانی امام خمینی علیه السلام و مشروعیت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی سنخیت دارد و این گونه می‌توان رفتار و اعمال حاکم در نظام مردم‌سالاری دینی را موجه جلوه داد و در حقیقت، جایگاه اطاعت یا سرپیچی مردم از قدرت خودشان نشئت می‌گیرد؛ البته با این

قید که قدرت، منبعث از مردم معتقد به اصل توحید و وحدانیت خداست. در این زمینه هر دو اندیشمند به مشروعیت دو گانه الهی - مردمی معتقدند، اما شهید صدر به دلیل اعتقاد به خلافت الهی انسان در دوران غیبت، فقط عنصر اصلی مردم را حکومت اسلامی و مشروعیت بخشی به آن می‌داند و برای ولی فقیه فقط نقش نظارتی قائل است، اما در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، ولی فقیه با کار ویژه‌های اساسی مانند تعیین خطوط و سیاست‌های کلی نظام سیاسی، فرماندهی کل قوا، ایجاد تعادل در عرصه سیاسی کشور و... از حالت فقط نظارتی درمی‌آید و همراه عنصر مردم، یکی از پایه‌های مشروعیت بخشی است؛

۳. حقوق اجتماعی مردم در حکومت اسلامی (پرسش اساسی سوم): سؤال سوم درباره شیوه تلقی نظریه پردازان مدنظر از حقوق اجتماعی مردم در حکومت اسلامی است؛ یعنی آیا نگاه مردم‌سالاری دینی به حقوق اجتماعی، نوعی قدرت عمومی از سوی مردم است که در چهارچوب قانون پذیرفته شده آن نظام تعیین کننده است؟ و به تعبیری مردم‌سالاری از نوع مشارکتی است، یا اینکه قدرت اجتماعی به مفهوم ابزاری است که فقط مشروعیت بخشی برای قدرت سیاسی صاحبان قدرت را در مقاطع زمانی گوناگون و کارآمدی را برای نظام سیاسی مردم‌سالاری به وجود می‌آورد؛ یا به عبارت دیگر، آیا مردم‌سالاری از نوع نخبه‌گرایی است؟ اکنون دیدگاه امام خمینی و شهید صدر را برای پاسخ به این پرسش‌ها بیان می‌کنیم.

باتوجه به مبانی فکری شهید صدر، وی نقش مستقلی برای حوزه حقوق اساسی مردم قائل است. شهید صدر حقوق اجتماعی را نوعی قدرت عمومی تعیین کننده می‌داند؛ منظور او از قدرت عمومی، نظام مردم‌سالاری دینی از نوع مشارکتی است، نه اینکه مردم به مفهوم ابزاری مطرح باشند؛ زیرا شهید صدر در نظریه پردازی اش به مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکم دینی نیازمند نیست؛ چون مردم خود صاحب قدرت اند: «در حقیقت این امت است که در چهارچوب قانون اساسی اسلام و شریعت، عهده‌دار این دو امر مهم، تدوین و تنفیذ قوانین می‌باشند.» (صدر، ۱۳۹۹ ب: ۴۷) از

سویی مشارکت در انتخاب مرجع نشان‌دهنده عدم تلقی از مردم به مفهوم ابزاری است: «بنابراین، مسئولیت انتخاب آگاهانه شخص عهده‌دار مرجعیت عام بر عهده مردم است.» (صدر، بی تا: ۳۷)

شهید صدر برای اثبات اعتقادش به نقش و حقوق اساسی مستقل مردم در نظام مردم‌سالاری دینی، عناصر نظارتی و کنترلی را مبانی خود در این نظریه پردازی می‌داند. وی درباره مشورت و شورا معتقد است این حق شرعی و طبیعی انسان است که سهم خود را در امور حکومتی و نظام سیاسی بخواهد و در این راستا، آن را با زمان پیامبر^ص در صدر اسلام مقایسه می‌کند و تجربه سیاسی پیامبر را مؤیدی برای اثبات نظرش تلقی می‌کند: «مردم در حکومت اسلامی، حق تشکیل شورا و تعیین سهام امور حکومتی خود را از طریق آن دارند.» (صدر، ۱۳۹۹: ب: ۳۷) شهید صدر در زمان غیبت نه فقط شورارا ضروری و لازمه مشارکت امت می‌داند، بلکه شورای زمان معصوم^ع را نیز دال بر مشارکت امت و در صحنه بودنشان می‌داند. وی در اظهاراتش در این باره می‌گوید: «خداوند بر پیامبرش واجب کرده است - با اینکه رهبر معصوم است - با جامعه و امتش به مشورت بپردازد تا مسئولیت آنها را در انجام خلافت الهی به آنها بفهماند.» (صدر، ۱۳۹۹: ب: ۳۸) عنصر امر به معروف و نهی از منکر از عناصر نظارتی صدر اسلام است که شهید صدر آن را در جایگاه نظارت همگانی و عنصری برای جلوگیری از انحراف حاکمان دینی در نظام مردم‌سالاری دینی خوانده است. (قپانچی، ۱۳۶۲: ۳۲) وی به عنصر نظارت همگانی بسنده نکرده، و به حقوق و نقش مردم در عزل رهبران و مسئولان حکومتی معتقد است. (صدر، بی تا: ۱۷۰)

از نظر امام خمینی^ع، قدرت مردم قدرت عمومی تعیین‌کننده است و این حق تعیین، مسئله‌ای عقلی است: «باید اختیار، دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۹۴) همچنین تأکید ایشان بر تشکیل شوراها، نشان‌دهنده قدرت عمومی مردم از طریق تشکیل شوراها و اهمیت آن است. نظارت مردم در اندیشه فقهی

وی و به تعبیری نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظام سیاسی از دیگر مفاهیمی است که امام علیه السلام بر آن اصرار داشت. امام خمینی علیه السلام درباره اهمیت و نقش عنصر نظارتی امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح جامعه، می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، دواصلی است در اسلام که چه چیز را می‌خواهد اصلاح کند؛ یعنی با این دو اصل می‌خواهد تمام قشرهای مسلمین را اصلاح بکند، به همه مأموریت داده، به همه» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۱۱۲)

قدرت تحلیل شهید صدر در پاسخ پرسش سوم، بحث چستی نظام مردم‌سالاری دینی با استناد به نصوص و مبانی دینی و اولویت دادن به نقش مردم و امت اسلامی است که قدرتشان منبعث از قدرت خداوند است و نوعی قدرت عمومی تعیین‌کننده در چهارچوب شریعت اسلامی محسوب می‌شود. اندیشه سیاسی شهید صدر در این باره با توجه به شیوه تلقی وی از ماهیت انسان و نظام مردم‌سالاری دینی به مثابه شیوه حکومت در دوران غیبت معصوم علیه السلام این است که وی نظام مردم‌سالاری مبتنی بر مشارکت همه جانبه مردم در امور حکومتی را مدنظر قرار داده است، نه نخبه‌گرایی. شهید صدر نخستین فقیهی است که معتقد است نظریه مردم‌سالاری دینی به فرآیندی معطوف است که شهروندان عادی از طریق آن، میزانی از نظارت و کنترل را بر رهبران اعمال می‌کنند؛ به تعبیر ایشان، امت، حدود، مشخصات و جهت‌گیری‌های کلی این نظام را تعیین می‌کنند و احاد امت باید خود را در ایجاد و شکل‌گیری تشکیلات اجتماعی - سیاسی سهیم و مسئول بدانند. با این شواهد می‌توان پذیرفت که اندیشه و اعتقاد امام خمینی علیه السلام به مردم، ستودنی است و ایشان بر عناصر نظارتی (نظارت همگانی) تأکید و اصرار فراوان داشت. در بحث نقد و نظارت در نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی، امام خمینی علیه السلام به بحث امر به معروف و نهی از منکر بر اساس مبانی دینی «الْتَّصِيْحَهْ لِأَيِّمِهْ الْمُسْلِمِيْنَ»، «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» و «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ» توجه کرده است که از عناصر نظارتی اسلامی محسوب می‌شوند، اما امام علیه السلام در کنار نقش مردم، نقش ولی فقیه را به مثابه کسی که جهت حرکت‌های مردمی و روندهای حکومتی را مشخص می‌کند،

پررنگ می‌نماید. تفاوت اساسی مکتب قم و نجف نیز در همین مبناست. در مکتب قم، مبنای نظارتی با وجود نقش ولی فقیه در حکومت اسلامی در کنار نظارت همگانی تکمیل می‌شود، ولی در مکتب نجف، فقط نظارت همگانی به مثابه تنها معیار تعیین‌کننده امور حکومت اسلامی مدنظر است.

صورت‌بندی نظریه مردم‌سالاری در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی * و شهید صدر

در این بخش دیدگاه‌های صاحب‌نظران مدنظر را درباره مردم‌سالاری در حکومت اسلامی به صورت مقایسه‌ای (تطبیقی) مطالعه و عناصر ذهنی و عینی مردم‌گرایی را در نظریه این متفکران بررسی می‌کنیم. چون مردم‌سالاری در مفهوم جدیدش از نظام دانایی دیگری (یعنی غرب) وارد حوزه و قلمرو نظام دانایی ما مسلمانان شده است، مسئله مهم برای ما نسبتی است که این مفهوم با زبان دینی ما برقرار کرده است. برای بررسی این مفهوم جدید کوشیدیم دیدگاه دو اندیشمند را در تقسیم‌بندی نظری قرار دهیم و از زاویه دید آنها مسائل گوناگون را بررسی کنیم:

الف) اندیشه سیاسی امام خمینی * و شهید صدر درباره عناصر ذهنی مردم‌سالاری: منظور از عناصر ذهنی مردم‌سالاری، مجموعه‌ای از عناصرند که فقط جنبه تئوریک دارند و برای عناصر دیگر که در بحث مردم‌سالاری نمود خارجی و مصداقی می‌یابند، پایه تلقی می‌شوند و این مصادیق در پژوهش حاضر پس از فحوص و احصای دیدگاه‌های گوناگون اندیشوران دینی در عمل سیاسی و جوامع سیاسی به دست آمده است که عبارت‌اند از:

۱. **قانون و قانون‌مندی:** همواره سید محمد باقر صدر در پی قانون‌مند ساختن جنبه‌های گوناگون جامعه اسلامی براساس دین مبین اسلام بوده است. در مجموع، آنچه شهید صدر در بحث قانون، مطرح کرده است، قانون‌گذاری به دست مردم در جایی است که از جانب شارع مقدس حکم ایجابی یا تحریمی در آن وارد نشده، و به تعبیر

شهید، منطقه الفراغ است. سید محمد باقر صدر با ابداع اصطلاح «مَنْطِقَه الْفِرَاغ» احکام متغیر را در حوزه مباحثات شرعی منحصر، و در آخرین عقیده‌اش تعیین احکام را در حوزه منطقه الفراغ بر اساس رعایت مصلحت عمومی به عهده نمایندگان مردم در قوه مقننه دانسته است. (صدر، بی تا: ۱۱) از سویی دیگر قانون به مفهومی که امام خمینی علیه السلام در آثارش آورده، در واقع موضوع اصلی اندیشه سیاسی او و مهم‌ترین قسمت آثارش است: «حکومت اسلامی، حکومت قانون است.» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۸۰ و ۸۱)

بشر در امورش افزون بر قوانین طبیعی، قوانین موضوعه‌ای دارد. امام خمینی مانند بسیاری از فیلسوفان، معتقد بود که کتاب قانون می‌تواند برای همه افراد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها مناسب باشد، اگرچه به مقتضیات مکان و زمان نیز توجه خاصی داشت و مانند بسیاری از افراد مطلق‌گرا نبود؛ زیرا اختلاف‌های موجود در طبایع و استعداد‌های انسانی که موجود انواع گوناگون آداب و رسوم شده، درسی مهم و بنیادی است. از نظر امام خمینی علیه السلام قانون باید منطبق با شریعت و بر طبق موازین عدالت باشد و فقط در این صورت است که اگر همه به قانون عمل کنند، اختلاف پیش نمی‌آید. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲ و ۲۳)؛

۲. **تنوع و تکثر سیاسی:** شهید صدر به تنوع و تکثر سیاسی در قالب احزاب اعتقاد دارد. وی تشکیلات و حزب را برای آماده کردن مردم و تحقق انقلاب ضروری می‌داند. وی درباره مشروع بودن حزب و تشکیلات به عواملی مانند نشر و تبلیغ مفاهیم و احکام اسلام، و ایجاد تغییر در اجتماع بر اساس مبانی اسلامی و دینی که جزء اهداف اساسی احزاب مدنظر وی هستند، اشاره می‌کند. (صدر، ۱۳۶۱: ۹) در مقابل یکی از رویکردهای مهم امام خمینی علیه السلام به بحث تنوع و تکثر سیاسی، مسئله وجود اختلاف سلیقه‌هاست: «اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم... در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۲) ایشان در بحث تنوع، به شمار فراوانی از احزاب و گروه‌های سیاسی اعتقاد دارد: «ما گفتیم حزبی به نام حزب مستضعفین در همه دنیا

[تشکیل شود، اما] معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران هست، نباشد، حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها یک حزب دیگر است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۳۹) البته آزادی احزاب نیز در چهارچوب قانون مفهوم پیدا می‌کند و برای خود حد و مرزی دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۶)

یکی از دلایلی که نشان می‌دهد امام خمینی^ع به تنوع سیاسی اعتقاد دارند، وجود جناح‌های گوناگون در نظام سیاسی ایران است، بنابراین، وی بارها متذکر شده‌اند که ساختار نظام سیاسی به دست یک گروه ساخته نمی‌شود و ایشان بارها از همه جناح‌ها و تفکرها خواستند در ساختن کشور کمک کنند و اختلافشان را وسیله همکاری نکردن قرار ندهند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۱۱)؛

۳. رضایت و قبول عامه: مهم‌ترین رکن حکومت مدنظر شهید صدر و اساس و یکی از مبانی مشروعیت آن، مردم‌یامت‌اند. از نظر او «مردم حق خلافت عمومی الهی در زمین را دارند و ایجاد دولت و تشکیل حکومت راهی است برای تحقق این خلافت عمومی الهی» (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۵۴ و ۵۵) وی در جایی دیگر، خلافت عمومی الهی را در عصر غیبت با نظارت فقها معتبر می‌داند: «تشکیل دولت راهی است برای تحقق خلافت عمومی الهی و اجرای امانت او در زمین. بنابراین، مردم در عصر غیبت با نظارت مرجع، حکومت را تشکیل داده، و نهادهای آن را به وجود می‌آورند.» (صدر، بی‌تا: ۱۷۱ و ۱۷۲) در واقع از نظر ایشان، مشروعیت سیاسی و شرعی برای اجرای احکام ممکن نیست بدون رضایت مردم به وجود آید و این رضایت و پذیرش عمومی مردم می‌تواند زمینه‌ساز پذیرش تعهد مردم به قدرت سیاسی باشد که با توجه به بحث تنوع و تکثر سیاسی شهید صدر، سطحی از آزادی‌های فردی و اجتماعی در منطقه الفراغ و دیگر امور سیاسی و اجتماعی نظام اسلامی را تأمین و تضمین می‌کند.

از سوی دیگر، بی‌شک، رضایت مردم از نقاط اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی^ع است. تأکید ایشان بر وجود پایگاه مردمی، اجرای خواسته‌های مردم و تأمین رضایت و موافقت مردم، همه از التزام عملی امام^ع به اصل رضایت مردمی در نظام سیاسی حکایت

می‌کند. امام خمینی علیه السلام در جایگاه سیاست‌مداری اسلامی به دنبال دستیابی به هدف اساسی انبیا که رستگاری انسان است، بودند و با رویکردی جدید به موضوع حکومت بر پایه مذهب و شعار و حیانی (با درک واقعیت‌های دنیای امروز و دستاوردهای تمدن جدید) الگوی سیاسی حکمرانی مبتنی بر جمهوری اسلامی را مطرح کردند که دورکن جمهوریت (یعنی حضور و مشارکت مردم) و اسلامیت است که محتوای دستورها و احکام جمهوریت را برقرار و زمینه برقراری عدل را فراهم می‌کند. درباره جایگاه مردم، امام خمینی علیه السلام معتقد است در حکومت اسلامی، حکومت باید با رضایت و موافقت مردم همراه باشد، اما درباره معنای رضایت و موافقت مردم این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مسئله متوقف است بر اینکه مردم به طور یک‌جانبه عملکرد حکومت را بپذیرند، یا حکومت باید آنچه مردم یا نمایندگان‌شان می‌خواهند، اجرا کند. به نظر می‌رسد امام خمینی بخش دوم را مدنظر داشتند:

البته تقاضاهای مردم همیشه با مقررات و قوانین الهی انطباق مطلق ندارد. بنابراین، مقصود ما این است که رهبران جامعه کاری کنند که همواره خواسته‌های تعدیل شده مردم و نمایندگان آنها بر اساس مصلحت‌سنجی مراعات گردد. (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۳۲)

در نهایت، امام خمینی، نظام جمهوری اسلامی و همه مسائل آن را بر اساس نظر و رأی مردم می‌داند، (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۳۱-۳۳۲) ولی با این تفاوت که رأی مردم همراه با نظرات ولی فقیه، و منطبق بر احکام و دستورهای اسلامی، و مصلحت حکومت اسلامی باشد؛

ب) اندیشه سیاسی نظریه امام خمینی علیه السلام و شهید صدر درباره عناصر عینی مردم‌سالاری: منظور از عناصر عینی مردم‌سالاری مجموعه‌ای از عناصرند که از حوزه باور و اعتقادات فراتر می‌روند و جنبه عملی و مصداقی می‌یابند. این مصداقی پس از فحوص و احصای دیدگاه‌های گوناگون اندیشوران دینی در عمل سیاسی و جوامع سیاسی به دست آمده است و البته با تلاش بیشتر می‌تواند گسترش یابد. این عناصر عبارت‌اند از:

۱. اصل هدایت و رهبری مستمر: شهید صدر معتقد است که پیامبر ﷺ و امامان از جانب خداوند به نصب خاص منصوب شده‌اند و صاحب ملکه عصمت و علم غیب‌اند و اصل هدایت بشر به عهده آنان است، اما درباره عصر غیبت می‌گوید:

شاهدان الهی (مراجع صالح تقلید) در زمان غیبت معصوم ﷺ هستند. مراجع تقلید نوعی شده‌اند، یعنی شرایط عام آنها از سوی شارع اعلام شده است و انطباق آن شرایط بر افراد به عهده مردم گذاشته شده است. مراجع به جای عصمت، می‌باید عادل باشند و در عوض علم لدنی معصومان، با اجتهاد بشری به احکام شرعی دست یافته‌اند. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۲۳-۲۵)

نکته مهم درباره بحث صدر در موضوع پذیرش اصل هدایت این است که متفکران حوزوی و علما نقش فرهنگ‌سازی و نظارت را بر عهده دارند و پس از اینکه معلم (شاهد الهی) متعلم (مردم) را تربیت کرد، دوباره خلافت عامه الهی به مردم واگذار خواهد شد. (صدر، ۱۳۹۹ الف: ۵۰) از نظر وی، در زمانی که جامعه تحت سیطره طاغوت است و امت از تصدی خلافت الهی قاصر است، مرجع صالح به احقاق این حق الهی اقدام، و با آماده کردن مقدمات، زمینه به عهده گرفتن خلافت را از سوی خود امت فراهم می‌کند. در واقع مرجع، امت را برای ایفای نقش الهی استخلاف تربیت می‌کند.

در این زمینه، امام خمینی ﷺ نماینده اصلی مکتب قم، بر خلاف فقهای مکتب نجف، معتقد بود که اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن از جمله مخالفت علنی با ظالمان بر فقیهان عادل، و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۷۲) هدایت و رهبری مستمر حکومت اسلامی به دست ولی فقیهان عادل است که از جانب شارع مقدس بر همه آنچه پیامبر ﷺ و امام ﷺ درباره حکومت ولایت داشتند، منصوب شده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸۲) بنابراین، از نظر امام خمینی ﷺ، وظیفه هدایت و رهبری برای ایجاد نظام عادلانه به عهده فقهای عادل است. ایشان در این باره می‌فرماید: «فقها باید مهم‌ترین وظیفه پیامبران را که برپایی یک نظام عادلانه اجتماعی است برقرار کنند؛ کلیه امور که بر عهده پیامبران است، فقهای عادل موظف و مأمور

انجام آن هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۹۳) در اندیشه امام ولی فقیه می‌تواند همه اختیارهای معصوم را در زمان غیبت داشته باشد، اما در کل این امر در مکتب فقهی سیاسی نجف نفی می‌شود و هیچ فردی جز خود معصوم علیه السلام نمی‌تواند، اختیارات معصوم علیه السلام را داشته باشد، بلکه بر عهده مردم است که اموراتشان را از طریق شورا و با نظارت مرجع باصلاحیت اداره کنند؛

۲. **مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر:** با توجه به اینکه مشارکت سیاسی، شرکت داوطلبانه و تحریک نشده مردم در جریان تعیین سیاست‌های مملکتی و انتخاب حکام و رهبران سیاسی است، بر اساس نظریه شهید صدر، مشارکت مردم در حکومت، مفهومی عینی و حقیقی می‌باشد و مشارکت برای مردم الزامی و وظیفه طبیعی و تکوینی محسوب می‌شود. از نظر وی، شورا و بیعت محورهای مهم مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی اند. در چهارچوب این مؤلفه، امام خمینی با تأکید بر رابطه دین و سیاست و لزوم تأثیر مسلمانان در حوزه سیاسی، از حضور آنان در این حوزه دفاع می‌کند. در اندیشه امام علیه السلام جایگاه مردم و حضور آنها در تعیین سرنوشت سیاسی خود اهمیت بسیاری دارد و فراوان به آنها اشاره شده است و ایشان در کنار تأکید بر بعد اسلامیت، همواره از مشارکت مردم و رأی مردم دفاع کرده‌اند: «حکومت جمهوری مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آرای ملت می‌باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۴)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، فقط در جمهوری اسلامی است که حقوق مردم ایران به طور کامل، و احکام و شعائر الهی آسان‌تر محقق می‌شود؛ زیرا مردم به صورت نهادینه و قانون‌مند، آزادی عقیده و بیان فعالیت‌های مطبوعاتی و گروهی و حزبی دارند، در انتخابات گوناگون (مجلس، ریاست جمهوری و...) وارد رقابت سیاسی می‌شوند و در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود فعالانه مشارکت می‌کنند که در نتیجه از هرگونه انحراف در زندگی سیاسی، حوزه سیاسی و حوزه عمومی جامعه جلوگیری می‌شود.

امام علیه السلام برخلاف رهیافت‌های نخبه‌گرایی و اقتدارگرایی (که فقط برای نخبگان، استعداد قضاوت و قوه تشخیص مصالح و مفاسد اجتماعی را قائل است) معتقد می‌باشد که هر فرد مسلمان ظرفیت و قابلیت تشخیص دارد؛ به عبارت دیگر «همه ملت قدرت نظارت و انتقاد دارند»، «امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۵) اما تلاش‌های ایشان برای تحقق مشارکت سیاسی مردم، همواره با تأکید بر عناصر نظارتی توأم است. در حقیقت، اهمیت دادن به مشارکت و آگاهی سیاسی مردم و همچنین ایجاد سیستمی برای جلوگیری از استبدادی شدن حکومت، امکان مشارکت سیاسی فعال مردم را فراهم می‌کند. با این تفسیر و قرائت تجددگرایانه، نظریه امام نه انتخابی مطلق، و نه انتصابی مطلق، بلکه انتخاب مردم جزء دوم مدل مشروعیت ایشان محسوب می‌شود. ایشان رفتار و کنش سیاسی جمعی را، نه در عرصه حاکمیت آزادی و اختیار مطلق مردم می‌داند، و نه پیر و حاکمیت و خواست مطلق فقیه، بلکه حاکمیت سیاسی اسلام با نصب عام ولی فقیه، مشروعیت شرعی می‌یابد و بارای مردم مشروعیت قانونی آن محقق می‌شود که در این اثر، تحت عنوان مشروعیت دو پایه از آن نام می‌بریم؛ به این ترتیب، جایگاه و نقش مردم از حد مقبولیت کارآمدی فراتر می‌رود و به پایه مشروعیت، یعنی مشروعیت قانونی ارتقا می‌یابد. از این دیدگاه، می‌توان به جمع نخبه‌گرایی و شایسته‌سالاری نیز تعبیر کرد که بر اساس آن فقها مانند معصومان به نصب عام ولایت دارند، اما نصب خاص ولی فقیه به مردم و اگذار شده است؛ به عبارت دیگر، فقها با نصب عام، همواره ولایت شرعی دارند، ولی حکومت و حق انتخاب تعیین مصداق عینی، متعلق به مردم است. اصرار امام خمینی علیه السلام درباره دموکراسی در متن اسلام نشان‌دهنده همین موضوع است و در این صورت، مقبولیت جزئی از مشروعیت می‌باشد و به تعبیر ما، همان مشروعیت دوگانه‌ای است.

نتیجه‌گیری

این مقاله می‌کوشد تا مبانی نظری و عینی جایگاه مردم در حکومت اسلامی را در دوران غیبت از رهگذر دو مکتب سیاسی فقهی مهم جهان تشیع، یعنی مکتب قم و مکتب

نجف، بررسی کند. در این مجال، اندیشه‌های دو فقیه برجسته این مکتب‌ها یعنی حضرت امام خمینی علیه السلام از مکتب قم، و شهید محمدباقر صدر از مکتب نجف بررسی شد. هر دو اندیشمند جایگاه و نقش مهمی را برای مردم در حکومت اسلامی دوران غیبت قائل‌اند، اما نقطه تمایز این دو اندیشمند را باید در رویکردهای کلی و مبانی تئوریک آنها دانست. رویکرد بیشتر سلبی مکتب نجف به حکومت گران و حاکمان دوران غیبت باعث شده است که فقیهانی چون شهید صدر، دوران غیبت را دوران خلیفه الهی مردم بدانند و همه امور عمومی و حکومتی را به ایشان واگذارند. البته با این تبصره که مرجع ذی صلاحی بر امور آنها به منظور تطبیق با احکام اسلامی ناظر باشد، ولی حوزه اقتدار این مرجع در مکتب نجف، فقط امور حسبیه را در بر می‌گیرد، اما رویکرد مکتب قم در این زمینه و به‌ویژه در اندیشه ورزی حضرت امام خمینی علیه السلام صورت دیگری می‌یابد. در دوران غیبت، شخص ولی فقیه، که اختیارات معصوم علیه السلام را دارد، باید با همراهی مردم حکومت اسلامی ایجاد کند. امام خمینی علیه السلام تنها فقیهی است که توانست نظام اندیشه‌ای خود را در قالب نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران عینیت بخشد و همواره دو پایه را برای حکومت اسلامی در دوران غیبت معصوم علیه السلام در نظر داشت: مردم (جمهوریت) و احکام و دستورهای اسلامی (اسلامیت) که در قالب نهادی مانند ولی فقیه از آن پاسداری و حفاظت می‌شود، بنابراین، در اندیشه امام خمینی علیه السلام، نقش مردم در کنار نقش ولی فقیه مدنظر بوده است.

به بیان دیگر بنیاد فکری حضرت امام خمینی علیه السلام اصل توحید است. همه ابعاد اندیشه ایشان را می‌توان حرکتی در راستای اصل به تعالی رسیدن و به سوی توحید رفتن دانست. ولی فقیه سیاست متعالی ایشان را، که حرکت انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام در قالب آن معنا می‌یابد، در دوران غیبت و با همان اختیارات شخص معصوم علیه السلام در قالب حکومت اسلامی تداوم می‌دهد و این گونه احکام اسلامی در جامعه اجرایی می‌شود. در این اندیشه جایگاه مردم رفیع و بلند است؛ به طوری که ولی فقیه بدون همراهی مردم هرگز موفق به تأسیس حکومت اسلامی نمی‌شود، اما با وجود اصل توحید در اندیشه

سیاسی شهید صدر و اعتقاد به حرکت انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام، وی دوران غیبت را دوران خلافت الهی انسان می‌داند. وی معتقد است که در دوران غیبت، مردم به دلیل اینکه خلیفه خداوند در زمین اند می‌توانند حکومت خود را در قالب کلی احکام اسلامی، و جهت گیری‌های آن را تعیین نمایند. در اندیشه شهید صدر مردم انسان‌های خودمختاری تلقی می‌شوند که مرجعی صالح تنها بر اعمال آنها نظارت می‌کند.

کتابنامه

امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۱ و ۱۰، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹.

_____ (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.

_____ (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۱). *کوثر (خلاصه بیانات امام خمینی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، ج ۲.

بشارت، مهدی (۱۳۹۱). *اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۰). «درآمدی بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی شیعه»، *فصلنامه مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۰، زمستان، ص ۱۰۷-۱۴۲.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران، نی.

پورفرد، مسعود (۱۳۸۴). *مردم سالاری دینی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷). *اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر علیه‌السلام*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

حجاریان، سعید (۱۳۷۹). *جمهوریت (مجموعه مقالات)*، تهران، طرح نو.

صدر، محمدباقر (بی تا). *الاسلام یقود الحیاه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۳۶۱). *مبانی حزب دعوه اسلامی*، ترجمه حزب دعوه اسلامی، تهران، حزب دعوت

اسلامی.

_____ (۱۳۹۹ الف). *خلافه الانسان وشهاده الانبیاء*، تهران، جهاد البناء.

_____ (۱۳۶۰). *اقتصادنا*، ترجمه ع. اسپهبدی، تهران، انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۹۹ ب). لمحہ فقیہیہ عن مشروع دستور الجمهوریہ الاسلامیہ فی ایران، تهران،
 جهاد البناء.

فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب، تهران، پژوهشکده امام خمینی و
 انقلاب اسلامی.

قیانچی، سیدصدرالدین (۱۳۶۲). اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله محمدباقر صدر، ترجمه ب. شریعتمدار،
 تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کوثری، مسعود (۱۳۸۶). «تحلیل مقایسه‌ای کیفی در علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره
 ۳۱، ص ۱۷-۱۹.

لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۴). مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران، سروش.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۶). «تحولات اجتهاد شیعی: سیر تاریخی، حوزه‌ها و شیوه‌ها»،
 تحقیقات حقوقی، شماره ۴۶، پاییز و زمستان، ص ۷-۴۴.

نامدار، مظفر (۱۳۹۰). «تطور تفقه تشیع؛ گفتاری در باب فقه و تطورات تاریخی آن»، مجله سوره
 اندیشه، شماره ۵۶-۵۷، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.